

■ عبدالرحیم ثابت

## مظلوم‌کشی و ظالم‌پرستی عامه از نظر مولوی

### مقدمه

نقد و شناخت عوام و معرفت به شعبه‌ها و شاخه‌های مختلف فرهنگ ایشان، همچنین شناخت ساختار روانی و تحلیل کارکردهای فرهنگی و اجتماعی و نیز تحلیل ذهنیت، علاقه‌ها و اشتغالهای فکری آنها، مبحث مهمی است که باید مورد اعتنای جدی قرار گیرد. توجه به این بحث مهم موجب روشن شدن گوشه‌هایی تاریک از تاریخ و کشف عوامل پنهان و پوشیده در تحولات تاریخی و اجتماعی می‌گردد. شناخت و نقد عوام و فرهنگ ایشان و معرفت به روان‌شناسی آنها در واقع توجه به جریان زیرین و پوشیده‌ای است که در عمق ناپیدای جامعه موجود است و تحولات آشکار و پیدای تاریخی را موجب می‌شود. بدون معرفت کامل به این جریان زیرین و پوشیده و جاری در اعماق، نمی‌توانیم تحلیل کامل و جامعی از تحولات پیدای و آشکار تاریخی به دست دهیم.

برای شناخت عوام و معرفت به روان‌شناسی آنها، توجه به آثار کسانی چون ناصر خسرو، سنایی و سعدی امری بایسته و لازم است. در این پژوهش توجه به مثنوی از ارزش و جایگاهی ویژه برخوردار است. مولوی در لابلاهای داستانها و در ضمن حکایتها به مناسبت، نکاتی نغز و نیکو را در روان‌شناسی عوام و نقد اندیشه و رفتار ایشان ذکر می‌کند. از آنجا که زندگی او با زندگی توده‌های مردم سخت آمیخته بوده است و با قشرهای گوناگونی از ایشان معاشرتی وسیع داشته، تجزیه و تحلیل وی از ویژگیهای روانی و رفتاری عوام، تحلیلی مبتنی بر شناخت و تجربه مستقیم می‌باشد. با دقت در مثنوی می‌توان خطوط اصلی سیمای عامه را از نظر مولوی ترسیم نمود و از ویژگیهای رفتاری و روانی عوام معرفتی بیشتر به دست آورد. یکی از این ویژگیهای روانی و رفتاری، از نظر مولوی، مظلوم‌کشی و ظالم‌پرستی است که در این گفتار به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

### مفهوم حیثیت یا منزلت

یکی از ویژگیها در روان‌شناسی عوام از نظر مولوی «قدرت‌پرستی» یا به تعبیر خود وی

«ظالم‌پرستی» ایشان است. این ویژگی براساس تحلیل‌های روان‌شناسی نیز قابل توجیه است. عوام در مقابل قدرت، احساسی از خود بروز می‌دهند که آمیزه‌ای از ترس و شیفتگی است. یا به موجب این احساس، حالت اسرارآمیزی است که آن را حیثیت منزلت (Le Prestige) تعبیر بهتر نامیده‌اند. گوستاو لوبون حیثیت یا منزلت را این‌گونه تعریف می‌کند:

«حیثیت در حقیقت نوعی جادو است که یک شخصیت، یک اثر یا نظریه بر ما اعمال می‌کند. این جادو، توان انتقاد کردن ما را فلج می‌کند و روان ما را با شگفتی و احترامی آمیخته به ترس آکنده می‌سازد»<sup>۱</sup>.

وی این احساس را توصیف‌ناپذیر می‌داند و آن را از نوع تلقینی می‌شمارد که در اثر خواب مغناطیسی ایجاد می‌شود:

«تنها این واقعیت که شخص به مقامی می‌رسد، ثروتی در اختیار می‌گیرد و یا صاحب عنوانی می‌شود، نفوذ قابل توجهی برایش ایجاد می‌کند، هر چند ارزش شخصی او کم باشد. سرباز انیفورم پوش و یا کارمند ملبس به لباس فرم هر دو حیثیت دارند... حتی آشتی‌ناپذیرترین فرد سوسیالیست هم با دیدن یک شاهزاده یا اشرافی یکه می‌خورد...»<sup>۲</sup>.

### نمونه‌ای از تأثیر حیثیت یا منزلت در خاطره‌ای از متن‌بی

دربارۀ تأثیر حیثیت و جاذبه قدرت بر مردم می‌توان به یکی از وقایع مشهور دوران نوجوانی متن‌بی، شاعر معروف عرب، اشاره کرد. روزی در نوجوانی از بازار بغداد گذر می‌کند. در دکان میوه‌فروشی پنج خربزه توجه او را جلب می‌نماید. پنج درهم موجودی خود را به قصد خرید خربزه‌ها به فروشنده عرضه می‌کند. اما فروشنده

نمی‌پذیرد. او را با تحقیر می‌راند و می‌گوید قیمت اینها ده درهم است. در این هنگام میوه‌فروش خواجه‌ای از بازرگانان شهر را می‌بیند. شتابان به سوی او می‌دود. او را دعا می‌گوید و با زبانی ستایش‌آمیز از او می‌خواهد اجازه دهد که خربزه‌ها را به منزلش حمل کند. خواجه سرانجام

۱- روان‌شناسی توده‌ها، ص ۱۵۲.

۲- همان، ص ۱۵۲.

می‌پذیرد که پنج خربزه را به دو درهم بخرد. ابوالطیب با شگفتی مشاهده می‌کند که میوه‌فروش با شادی تمام در حالی که خواجه را دعا می‌گوید و ستایش می‌کند خربزه‌ها را به خانه او می‌برد. چون میوه‌فروش به دکان خود باز می‌گردد متنبی زبان به سرزنش وی می‌گشاید و می‌گوید: «من این همه را به پنج درهم از تو می‌خریدم، اما تو از فروش سر باز زدی و آنها را به دو درهم فروختی و خود نیز زحمت حمل و نقل را پذیرفتی». مرد در پاسخ اعتراض متنبی می‌گوید: «خاموش که این خواجه صاحب صد هزار دینار است»<sup>۱</sup>.

در این سرگذشت، ظالم‌پرستی عامه را به خوبی مشاهده می‌کنیم. مرد میوه‌فروش تحت تأثیر جادوی حیثیت یا منزلت خواجه بازرگان قرار می‌گیرد و تحت تأثیر این جاذبه، قدرت تعقل و خردورزی خویش را پاک می‌بازد. مثل «آستین نو بنخور پلو» نیز که در میان مردم ایران رایج است به نوعی دیگر ناظر بر همین مفهوم است.

### نظر مولوی درباره عامل حیثیت یا منزلت

تأثیر جادویی عامل حیثیت یا منزلت قدرتمندان بر دیگران، مورد توجه مولوی نیز واقع شده است. او در ابیات زیر به تأثیر حیثیت یا منزلت شحنه بر مردم اشاره می‌کند:

تو اگر صد قفل بنهی بر دری      برکنند آن جمله را خیره سری  
شحنه‌یی از موم اگر مهری نهد      پهلوانان را از آن دل بشکهد

(دفتر ششم، بیت ۳۷۷۴)

در ابیات زیر نیز تأثیر منزلت، حیثیت، موقعیت اجتماعی و اقتصادی خواجه‌گان محتشم بر دید و داوری مردم مورد بحث قرار گرفته است و بر این نکته تأکید شده است که چگونه به مدد جادوی حیثیت و منزلت، همهٔ سیئات خواجه‌گان و محتشمان، در چشم مردم به حسنات تبدیل می‌شود، اما نیکوهای فرودستان به چشم نمی‌آید. چون از جادوی حیثیت و منزلت بی‌بهره‌اند:

خواجه در عیبست غرقه تا به گوش      خواجه را مالست و مالش عیب پوش  
کز طمع عیبش نبیند طامعی      گشت دلها را طمعها جامعی  
ور گدا گوید سخن چون زرکان      ره نیابد کاله او در دکان

(دفتر اول، بیت ۲۳۵۱)

۱- شرح دیوان المتنبی، الجزء الاول، ص «ح» و «ی».

### ظالم‌پرستی عوام

در «قصه خواب دیدن فرعون...»<sup>۱</sup> مولوی تأثیر جاذبه قدرت و حیثیت فرعون را بر روان قوم بنی اسرائیل آشکار می‌سازد. فرعون، همانگونه که می‌دانیم، بنی اسرائیل را بسیار تحقیر می‌کرد و جهت خوار داشت آن قوم قانونهای چندی وضع کرده بود. بنی اسرائیل را اذن دیدار رخسار فرعون نبود و اگر از سر اتفاق وی را می‌دیدند بر ایشان لازم بود تا به خاک افتند مباد که چشم آنها بر چهره وی افتد. اگر در گذرگاه بانگ نقیبان از نزدیک شدن موبک فرعون خبر می‌داد، اسرائیلیان مجبور و ملزم بودند روی به سوی دیوار

کنند. سرنوشت تلخ در انتظار کسی بود که این رسمهای ستمگرانه را به چیزی نگیرد. علی‌رغم این مایه تحقیر و خواری و خفت که دستگاه فرعون علیه بنی اسرائیل اعمال می‌کرد، ایشان در شوق دیدار فرعون می‌سوختند و شیفته و شیدای دیدار با وی بودند. این نکته آشکارا از تأثیر جاذبه قدرت بر روان عوام پرده برمی‌دارد. چون فرعون در خواب خبر یافت که موسی ملک او را ویران خواهد ساخت معبران را فراهم آورد و چاره دفع این تقدیر را از ایشان خواست. آنها شب بارور گشتن مادر موسی را تعیین کردند. مقرر شد که در آن شب مردان بنی اسرائیل را از زنانشان جدا کنند تا مادر موسی به وی بارور نگردد. در وقت موعود جارچیان فرعون مردان بنی اسرائیل را مزده دادند که به سوی میدان بشتابید که فرعون امشب بر شما رخ خواهد نمود... اسرائیلیان که تشنه و مشتاق دیدار فرعون بودند، شیداوار به سوی میدان تاختند:

از پگه تا جانب میدان دوان	پس بجوشیدند اسرائیلیان
روی خود بنمودشان بس تازه رو	چون به حیلت شان به میدان برد او
هم عطا هم وعده‌ها کرد آن قباد	کرد دلداری و بخششها بداد

(دفتر سوم، بیت ۸۷۰)

رفتار و گفتار بنی اسرائیل در مواجهه با فرعون نشان از انقیاد کامل و شیفتگی محض دارد. گویی آن همه ستم و تحقیر فرعونی را از یاد برده‌اند. حیثیت و قدرت، روان ایشان را تا آن حد مجذوب و شیفته نموده است که چون فرعون از ایشان می‌خواهد که تمام شب را در میدان به سر برند:

پاسخش دادند که خدمت کنیم	گر تو خواهی یک مه اینجا ساکنیم
--------------------------	--------------------------------

(دفتر سوم، بیت ۸۷۱)

۱- دفتر سوم، ص ۴۷ و ۴۸.

ابن خلدون نیز در تحلیل روان‌شناسانه خویش از بنی‌اسرائیل، به زخمهای عمیقی که سلطهٔ قبطیان بر روان ایشان نهاده بود اشاره می‌کند.<sup>۱</sup> وی ذلت‌پذیری و انقیاد، مردن روح مقاومت و ایستادگی و خو کردن به خواری و تسلیم‌طلبی را از جمله ویژگیهای مهم در روان‌شناسی بنی‌اسرائیل می‌داند.

ویژگی ظالم‌پرستی را می‌توان از حکایت شیر و نخجیران نیز استنباط نمود.<sup>۲</sup> نخجیران در آغاز تابع سلطهٔ شیر هستند، چون او را قدرتمند و مسلط می‌شمارند. آنها خرگوش را از عصیان و تمرد بر حذر می‌دارند و آنگاه که می‌بینند او در مقابله با شیر عزمی راسخ دارد ضمن هشدار و تحذیر، زبان به تحقیر و تمسخر وی می‌کشایند:

قوم گفتندش که ای خرگوش دار  
خویش را اندازهٔ خرگوش دار  
(دفتر اول، بیت ۱۰۰۵)

اما وقتی که خرگوش با هوشمندی و درایت، شیر را در چاه هلاکت سرنگون می‌کند، نخجیران به سوی او می‌آیند و زبان به ستایش و مدح وی می‌کشایند:

جمع گشتند آن زمان جمله وحوش  
شاد و خندان از طرب در ذوق و جوش  
حلقه کردند و چو شمعی در میان  
سجده کردندش همه صحرائیان  
تو فرشتهٔ آسمانی یا پری  
نی تو عزرائیل شیران نری  
هرچه هستی جان ما قربان تست  
دست بردی دست و بازویت درست  
(دفتر اول، بیت ۱۳۶۰)

### مظلوم‌کشی عوام

مظلوم‌کشی روی دیگر سکه ظالم‌پرستی است، که در تحلیل روان‌شناسانهٔ مولوی از روحیهٔ عوام مورد توجه قرار گرفته است. مولوی در حاشیه داستان داوود و داوری او<sup>۳</sup> در مصرعی کوتاه به خصوصیت مظلوم‌کشی عامه نیز اشاره می‌کند. خلاصهٔ داستان چنین است که در زمان داوود پیامبر، مردی فقیر همواره در دعا‌های خویش روزی حلال بی‌رنج از خدا می‌طلبید. روزی همچنان که مشغول دعا بود، گاوی در خانهٔ وی شکست و درون خانه شد. مرد بیدرنج برخاست و گاو را ذبح کرد. صاحب گاو مرد فقیر را به محکمهٔ داوود کشاند. او در محکمه به دفاع از خود گفت این همان رزق حلال بی‌مشقتی است که هفت سال به دعا از خدا می‌خواستم. داوود پس از شنودن سخن آنها به سوی محراب رفت و در کار ایشان به تأمل نشست. سرانجام وحی خداوندی حقیقت قضیه را بر داوود فاش ساخت. حقیقت این بود که

۱- ر.ک: مقدمهٔ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۶۸ تا ۲۷۰.

۲- دفتر اول، ص ۵۶ تا ۸۵  
۳- دفتر سوم، ص ۸۲، ۸۴، ۱۳۱ تا ۱۴۲.

صاحب گاو سالها پیش پدر آن فقیر را کشته بود و همهٔ دارائیش را از آن خود کرده بود. باری، داوود از محراب بیرون شد و حکم خویش را علیه صاحب گاو اعلام کرد و حق به جانب مرد فقیر داد. خلق چون این داوری را شنودند، زبان به ملامت داوود گشودند. در این قسمت از داستان است که مولوی نکته‌ای نیک و نغز را در روان‌شناسی عامه بیان می‌کند و مظلوم‌کشی و ظالم‌پرستی را از ویژگیهای مهم شخصیت ایشان می‌داند:

سگ هماره حمله بر مسکین کند      تا تواند زخم بر مسکین زند  
شرم شیران راست نی سگ را بدان      که نگیرد صید از همسایگان  
عامهٔ مظلوم‌کش ظالم‌پرست      از کمین سگ سان سوی داوود جست

(دفتر دوم، بیت ۲۴۳۹)

در ابیات زیر هم نابهنجاری روانی ضعیف ستیزی و مظلوم‌کشی به مثابهٔ یک بیماری، مورد توجه مولوی قرار گرفته است. او از این رنجوری روانی مظلوم‌کشی، با تعبیر رسای «سیلی بارگی» یاد می‌کند:

خلق رنجور دق و بیچاره‌اند      وز خداع دیو سیلی باره‌اند  
جمله در ایدای بی جرمان حریص      در قفای همدگر جویان نقیص  
(دفتر ششم، بیت ۱۳۳۸)

### تحلیل روانکاوانهٔ ظالم‌پرستی و مظلوم‌کشی

مرعوب شدن و مجذوب گردیدن در مقابل قدرت، به تعبیر مولوی ظالم‌پرستی و روحیهٔ ضعیف‌ستیزی، به تعبیر او مظلوم‌کشی، از نظر روان‌شناسی خاستگاه مشترکی دارند. شخصیت قدرت‌طلب که در مقابل زیردستان و ضعیفان با سخت‌گیری و خشونت رفتار می‌کند و نشانه‌های شخصیت نابهنچار «دیگر آزار» (Sadist) از خود بروز می‌دهد در مواجهه با قدرت مافوق، مطیع محض است، تا حدی که علائم شخصیت نابهنچار «خودآزار» (Masochist) در وی پدیدار می‌گردد. «راین هارد کوئل» ضمن بررسی ویژگیهای روانی توده‌های شیفتهٔ فاشیسم، می‌گوید: «سادیسمی که به صورت تعقیب و ایداء و بندگی ملتهای مغلوب ظاهر می‌شود در واقع روی دیگر مازوخیسمی است که به صورت فرمانبرداری مشتاقانه از قدرت متجلی می‌گردد».<sup>۱</sup> وی همچنین اضافه می‌کند که: «تحلیل‌های روانی ثابت کرده‌اند که شخصیت پیرو قدرت نه تنها دارای غرایز سادیستی است، بلکه واجد گرایشهای مازوخیستی نیز می‌باشد».<sup>۲</sup> خاستگاه مشترک روانی غرایز سادیستی و مازوخیستی و پیوند نزدیک آنها نکتهٔ دقیقی است که مولوی در یک مصراع، عامهٔ مظلوم‌کش ظالم‌پرست، به آن اشاره کرده است.

۱- فاشیسم مفز جامعه سرمایه‌داری از بحران، ص ۴۹ و نیز ر.ک: همان، ص ۱۶۸ و ۱۸۰.

۲- همان، ص ۱۹۸.